میکرو فیلم تهیه شد

۱۶۷

فهرست شد.

آستان قدس

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی ع

نام کتاب رساله در احوال انبیاء علیهم السلام

مؤلف متن .... محشی ....

شارح .... مترجم کاتب سید عسکری خان الحسینی

تاریخ تحریر ۱۲۴۱ نوع خط نستعلیق تعداد سطر ۱۳ سطری

جزء کتب تاریخ زبان فارسی عدد اوراق ۱۹

طول ۲۲/۵ عرض ۱۵ شماره عمومی ۲۴۶۹۷

وقف / خریداری تاریخ ....

ملاحظات ....

اندازهٔ نوشته‌ها ۱۰×۱۷/۵

بسم الله الرحمن الرحیم

این کتاب در تاریخ اسفند ۱۳۷۶ از سوی

رهبر معظم انقلاب اسلامی

حضرت آیة الله العظمی خامنه‌ای ایده الله تعالی

بصورت اهدائی به کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

منتقل گردید.

۶۰۱۲

تاریخ   مجموعه   ۱- رساله مشتمل بر دو حرف در حالات انبیا و ائمه

۲- مجملی از حالات شاهان تیموریه

۳۶۹

بسم الله الرحمن الرحیم

عنوان مشتمل بر دو حرف حرف اول در بیان زمان از ابن عباس منقول است
که از هبوط آدم علیه السلام تا ولادت حضرت خاتم پنجهزار و هفتصد و پنجاه سال
بر این منوال که از هبوط آدم تا نوح دو هزار و دویست سال و از نوح تا ابراهیم هزار و صد و چهل و
سه سال و از ابراهیم تا موسی پانصد و هفتاد و پنج سال و از موسی تا داود یکصد و هفتاد و نه
سال و از داود تا عیسی هزار و پنجاه و سه سال و از عیسی تا اول بعثت ششصد سال است حرف
ثانی در تحقیق معنی پیغمبر و آن عبارت است از شخصی مبعوث من عند الله در ایصال نوامیس الهی به بندگان
است اگر مبعوث بتبلیغ رسالت و دعوت خلق بالهام یا بمنام یا استماع تکلم از وراء حجاب او را نبی خوانند و اگر
بالهام مکرم است بارسال ملک و فرمان پذیر یعنی و امتحان ابتدائی و عزم بتعهد معاندان او را مرسل گویند و اگر
با این صفت واضع شریعتی و ناسخ ملت سابق است او را اولوالعزم خوانند و اگر با منتهی جموع
این صفات کمال دین او منسوخ نخواهد او را خاتم خوانند و رسل اولوالعزم بمذهب انها

آدم بنا بر آیه ولن نجد له عزما ناسخ دین سابق نمیباشند پنج اند و اسامی
ایشان اینست نوح ابن ملک و خلیل ابن تارخ و موسی بن عمران
و عیسی بن مریم علیهم السلام و محمد صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که ابوذر غفاری
از حضرت خاتم النبیین از عدد انبیا سوال کرده فرمود که صد و بیست و چهار هزار
نفر اند پس پرسیدم که از ایشان چند مرسل اند گفتند سیصد و سیزده از آنجمله چهار
سریانی اند آدم و شیث و ادریس و نوح و چهار عربی اند هود
و صالح و شعیب و پیغمبر ما محمد بعد از آن پرسید که چند کتاب بر ایشان نازل شد
فرمودند صد صحیفه پنجاه به شیث و سی بادریس و ده بابراهیم و ده بموسی
قبل از توریت و چهار کتاب همه در ماه رمضان نزول یافته توریت در ششم بموسی
زبور به دوازدهم بداود و انجیل در هجدهم به عیسی و فرقان در بیست و چهارم
به محمد نسخه اول در احوال انبیا و اولیا و اوصیا مشتمل بر دو آیه
آیه اول در ذکر انبیاء مرسلین حضرت آدم ابوالبشر لقبش صفی الله چون طینت
مبارکش از ادیم ارض است مسمی بآدم شد در ساعت یازدهم روز جمعه دهم محرم

که بهر روش برابر هزار سال است مخلوق شد و در آنوقت اول درجهٔ جدی طالع بود
زحل در آنجا و مشتری در حوت و مریخ در حمل و قمر در اسد و آفتاب و عطارد
در سنبله و زهره در میزان و شش ساعت در بهشت ساکن بود از آنجا مخرج شد بسبب منع
خوردنش از اکل گندم و غیر آن گفته‌اند و در حین هبوط بسراندیب افتاد و حوا بجده و آنکه
در بهشت از پهلوی چپ او پیدا شده بود در فرضهٔ جده و بعد از مدتی در عرفات بیکدیگر
رسیدند و همدیگر را شناختند لاجرم آن مقام باین نام مسمی گردید آنحضرت گندم گون جعد
امرد بوده و اول کسیکه از اولاد امجاد ریش برآورد شیث بود طول قد آدم شصت ذرع
نیز تعلیمش خداپرستی و صلوة و صوم و قربان و احتراز از خمر و خون و لحم خنزیر و چون عمرش
هزار سال بگذشت در روز جمعه بمکه وفات یافته در کوه ابوقبیس مدفون شد و حوا بعد از و
۳۱ ۲۰
بیکسال و آنحضرت را چهل و یک فرزند صلبی بود بیست دختر و بیست و یک پسر و چهل هزار
اسباط بعد از آدم بیت المعمور که خانه بود از یک پاره از یاقوت سرخ و بجهت استیناس او
بر زمین فرستاد در موضعیکه امروز خانه کعبه است آنجا منصوب شده بود و آدم هر سالی از سراندیب
پیاده بطواف آنجا آمدی تا باسمان برده در برابر خانه کعبه نهادند و بمصحف هرسته که هر یک از انبیاء

صاحب شریعت را دوازده وصی بود اسامی اوصیای ابو البشر بترتیب

اول شیث دویم هابیل سیویم قینان چهارم مهلائیل پنجم سیتم

ششم قاوس هفتم فندق هشتم ابلخ نهم اسوخ دهم ادریس

یازدهم دسوخ دوازدهم ماخور شیث بن آدم پنجسال بعد از واقعه هابیل متولد شده

او را ولی اولیای گفته اند و محبوبترین اولاد ابوین بود در اخلاق و شمایل به پدر

اشبه از دیگران بود و عباد اللیل و نهار از عباد الضا سعاد بلکه بر ان ملهم شده

شریعت پدر و بر ابوین نماز گذارد و بامر وصیت پدر قیام نمود و بر بنای بیت المعمور خانه

کعبه بنا و چون نهصد و دوازده سال از عمر شریفش بگذشت رحلت نموده در جنب والدین

مدفون گشت اخنوخ بن یرد بن مهلائیل بن قینان بن انوش بن شیث

مهاند منف دیار مصر بنا بر کثرت درس بادریس اشتهار یافت و حکما او را هرمس الهرا

و اوریای ثالث خوانند و چون جامع مرتبه نبوت و حکمت و سلطنت بود موسوم

بمثلث النعمت و دریا گردیده و دار الملکش منف و ستاره بود و چون عمر شریفش به سیصد و

و پنج رسید بفحوای آیه و رفعناه مکانا علیا او را باسمان چهارم برده در انجا قبض

روحش

روحش واقع شد و تمامی ملایکه بران نماز گذارده باز روح در بدنش متعلق شد بهشت
و دوزخ بدو نموده و طرف بهشت رفت و نعلین در آنجا گذاشته بیرون آمد و نوبت دوم
به بهانه نعلین رفته دیگر بیرون نیامد در آنوقت پدرش در حیات بود و چهار صد سال دیگر
زیست نوح بن متوشلخ بن ادریس بعد از وفات آدم یکصد و بیست و شش سال متولد شد
بطالوت رسید و چون عمر شریفش بچهارصد و هشتاد سال رسید مبعوث گشت قلیلی بملت او گرویدند
یکصد و بیست سال بدعوی مشغول بود آخر به تنگ آمده بر قوم بدین نفرین کرد و چون مدتی
ششصد سال از عمر شریفش بگذشت در سیم رجب در کشتی نشست آن از چوب ساج بود
طول سیصد گز و پهنایش پنجاه گز و بلندیش سی ذرع مشتمل بر سه طبقه طبقه دواب
و دیگری انسان و دیگر طیور و تمامی اهل کشتی هشتاد نفر بودند یکصد و پنجاه روز در کشتی
ماندند و در روز عاشوره در سر کوه جودی که از جبال جزیره موصلست از کشتی بیرون آمدند
در زیر آن کوه قریه بنا نهاد موسوم بثمانین ساخت و اکثر ایشان فوت شدند بغیر از اولاد
نوح از دیگری نسل نمانده از این جهت نوح را آدم ثانی گفته اند جبهه اش گندم گون بغایه ضخیم
رقیق الساقین والساعدین عظیم العینین طویل القامت بوده لحیه کشیده داشت اوصیاء نوح

۱۰۱

نبیر دوازده است اول سام ثانی بافس ثالث ارخش رابع فرسخ خامس
فالوس سادس صالح سابع هود ثامن صالح تاسع دیمع عاشر معدل حادی عشر
درینجا اثنا عشر سبحان سام بن نوح اکثر انبیا و اهل ایران از عرب و عجم از نسل اونید
و ار جمله اولاد کس ارفخشد است جد چهارم اول عرب قحطان و قالع حام بن نوح
تمامی بلاد سودان هند و هندستان از ذریه اونید گویند که او اول سفید رنگ بوده بوا سقط
بد دعائی پدر رسالت از نسل او نماند او و اولاد کس سیاه چهره شدند یافث بن نوح
جد اتراک و اکثر اولاد اونید و حال او بعد ازین خواهد آمد و جده یا ثمن از معجزات او
هود بن عبد الله بن رباح بن عاد بن ارفخشد بن سام بن نوح بر قوم عاد
مبعوث گشته اند کی بد و گرویدند و انحضرت دعائی بد در حق ایشان کرد قومش بصرصر
هلاک شدند و مقام آن قوم در میان عمان و حضرموت بوده آخر او و اتباعش بمکه رفته
ساکن شدند و او بعد از یکصد و پنجاه سال فوت شدند در حضرموت دفین گشت
صالح بن عبید بن آسف بن کاسخ بن عبد بن جاثر بن ثمود بن حاشر
بن ارم بن سام بن نوح او مبعوث بقوم بنی ثمود و معجزه آن ناقه بود که بدعائی او
از سنگ

از سنگ حاصل شده وآن قوم بدو ایمان نیاوردند یکی از اشقیا قدار بن
سالف ازرقی ناقه وی را پی کرده وبر ایشان عذاب نازل شد روز اول رویهای
ایشان زرد شد دوم سرخ وسیوم سیاه گشته آخر بصیحه همه هلاک شدند وآن طایفه
در میان حجر و وادی القرای شام مقام داشتند بعد از آن آنحضرت با اتباعش بمکه رفتند پس از
پنجاه وهفت سال فوت شد قبرش میانه دار الندوه وحجر است ابراهیم بن تارخ بن ناحور بن
ساروغ بن فالع بن هود لقب همایونش خلیل الله است ولادت با سعادتش در عهد نمرود
بن کنعان بن کوش بن ارم بن سام در ناحیه کوه از فلسطین ودر سن شانزده سالگی
نمرود او را بآتش افکنده بعد از آنکه نجات یافت سیزده سال دیگر محبوس بود وچون عمر شریفش
به هفتاد رسید با برادرزاده اش لوط بن هاران وساره دختر عم زوجه اش بحران رفت
وتارخ پدرش همراه بود ودر آنجا پنجسال مکث نموده پدرش در آنجا فوت شد آنحضرت از آنجا بشام
هجرت فرمودند وبواسطه غلای آن الکا بمصر رفتند ودر آنجا پادشاه سنان بن علوان بود
داو ساره را بزور خود برده بعد معجزات هاجره را بدو بخشیده بخدمت آنحضرت فرستاد وپس از
توقف سه ماه باز بولایت شام عود نموده در ناحیه فلسطین ساکن شد ولوط از آنحضرت

... ارتفت که به موتفکات رفت و آنحضرت از آنجا کوچ کرده میانه رمله و ایلیا منزل

آنحضرت ... بیوتس ... ساره آجره ... بجهت

اسمعیل ... پس از آن اسحق از ساره در سن صد سالگی آنحضرت متولد

... از اسحق در وقتیکه خلیل الله صد و هفت ساله بود تولد یافته

پس از آن ... در سن صد و نه و هفت سال پس از آنحضرت فوت شد چون عمر شریف

... بنود رسید بدار السلام انتقال نمود و اوصیائی آنحضرت بدین موجب

اول اسمعیل دویم اسحق سیوم لوط چهارم یعقوب پنجم یوسف

ششم ایلون هفتم ایوب هشتم [illegible] نهم دانیال الاکبر دهم اثنیوخ

یازدهم ناخا دوازدهم سدع لوط بن [illegible] بن تارخ و او مبعوث بر اهل ...

که آن را موتفکات گویند سلسله القوم ... کفر اقدام بر فعل شنیع لواطه ... شنیدند

... از میان ایشان بیرون آمد زمین شهرستان ایشان را جبرئیل علیه السلام

بفرمان ... سرنگون ساخت و آن واقعه در سالی بود که سن همایون ابراهیم به نود و نه

... اسمعیل بن ابراهیم لقب خجسته اش ذبیح الله چون دو ساله شد ساره را

۱۹۲۰

بدو رسید که آنحضرت ابراهیم او و مادرش هاجره را بحکم یزدانی در زمین مکه گذاشته بود

و مرحمت و تعبیه قدم اسمعیل که از کمال تشنگی و اضطراب پای بر زمین میزد پدید آورد

تا آب چاه زمزم پدید شد و قبیله جرهم که بطنی بزرگ بودند از عرب بدانجا آمده ساکن گردیدند

چون حضرت خلیل نذر کرده بود که اگر او را پسری آید در راه خدا قربان کند

چون مدتی از این نذر گذشته بود پدر پسر را در راه حق قربان میکرد چنانکه مشهور است

کبشی از بهشت جهت قربانی نزول یافت از آن

بایشان پدید آمد و چون خانه کعبه که گشت ساختن آن بر دست پدر و پسر بعمارت آن مامور

و حج فرض گشت و اسمعیل در میان قبیله جرهم نشو و نما یافته بزبان عربی سخن گفت

فرزندان آمدند و آنحضرت مبعوث بعمالیق و قبایل یمن بود و چون صد و سی و هفت سال از عمرش گذشت

رسید برادر خود اسحق را وصی خود کرد و دختر خود را به پسرش عیص داد

در پهلوی مادرش مدفون شد اسحق بن ابراهیم او مبعوث بود بر اهل شام و در اثنای عمر

او را دو پسر توامان آمدند یکی عیص که زرد چهره بود و رومیان از نسل اویند

به بنو اصفر اشتهار دارند و دیگری یعقوب که از عقب او آمد پدر عیص را و مادر یعقوب را

میدارد وی پدر بره بریان از عیص خواست تا در حق او دعائی خیری کند مادر یعقوب را
خبردار کرد و وی بشکاری رفته آهو بره را بریان کرده بنزد پدر آورد و دعای برکت
نسل به پیغمبری یافت و چون عیص واقف گشت قاصد جان یعقوب شد وی از وی گریزان بود تا آنکه
نشیبکی کرده باراضی کنعان رفت و اسحق بعد از صد و هشتاد سالگی در زمانیکه یوسف
نزد پسر سلوک کرده وفات کرده در جنب پدر مدفون گشت یعقوب لقب ایشان اسرائیل
در نسب قرار کرده بود گویند به برکت دعای پدر بزرگوار تمامی انبیا الاولاد دوازده نفر
اول شیث دویم ادریس سیوم نوح چهارم هود پنجم صالح ششم ابراهیم
هفتم اسمعیل هشتم لوط نهم ایوب دهم شعیب یازدهم اسحق
دوازدهم محمد از ذریت انبیا و سید و فاتش در عمر گرامیش صد و چهل و هفت سالگی و یوسف
او را فرستاده در پهلوی پدرش دفن کرد یوسف بن یعقوب بن اسحق بن ابراهیم
که از اول منظور و محبوب پدر بود در سن هفده سالگی خواب سجده کواکب دید محسود برادران
گردید و او را الواقعه مشهوره بمصر آمد به بندگی افتاد و سیزده سال در سرای بود در عهد
ریان بن الولید فرعون آنجا ایمان به یوسف آورد خدمتش راج مدة الملک بناد در ایام نبوت

ی ۷ ۲ و

[illegible] بود بعد از نهصد سال بدیدار پدر رسید [illegible] دید و ایام [illegible]

بیت [illegible] بود و هفتده سال در حد پدر بسر کرده و در روزیکه یعقوب با اولاد در مصر

[illegible] بودند و بعد از چهار صد و سی و شش سال در حینیکه همراه موسی

بیرون [illegible] برا مقابل بودند بعد از صد و ده سال مراجعت از [illegible] اخبر

در [illegible] ایوب بن موص بن تارخ بن [illegible] بن اسحق بن ابراهیم

[illegible] دختر لوط بود در ولایت شام [illegible]

[illegible] بود بنابر امتحان همه از وی مسلوب شد در آن بلا صابر بود

[illegible] غایت مصائب بر شکر ظاهر شد پس از آن صحت با مال و اولادش بسیار شدند

و بعد از [illegible] سال رحلت نمود شعیب بن شیمعون بن افغان بن ثابت بن

مدین بن ابراهیم لقب مبارکش خطیب الانبیا او اعمی بود مادرش دختر لوط او مبعوث

بدو امت شد یکی مدین و دویم اصحاب ایکه و هر دو قوم بواسطه [illegible]

رسید [illegible] و با مؤمنان در مدین ساکن شد و تا زمان موسی بزیست [illegible]

او را [illegible] خضر و اسمش الیاس [illegible] بن [illegible] بن فحشر [illegible]

و چون او بر سر چاه نشستی بیرامون او سبزه رستی لهذا موسوم بخضر شد و او
در مقدمهٔ ذو القرنین اکبر بسر چشمهٔ آب حیات رسید از آن بیاشامید و زندگی
جاوید یافت و صحبت او و موسی بنصّ قرآنست موسی و هارون از انبیائی عمران بن
یصهر بن قاهث بن لاوی بن یعقوب اند لقب هما ابو الحسن کلیم است در زمان قابوس
بن مصعب فرعون مصر که بعد از زمان ولید در عهد یوسف بسلطنت رسیده بود هر دو برادر
بولادت رسیدند هارون در سالی که پسران بنی اسرائیل را نمیکشتند و موسی بعد از سه
سال در سالیکه میکشتند در بیست و هشتم در ماه تشرین الاول در سال از هبوط نهصد و
بیست و پنجم طوفان نوح بطالع ثور متولد شدند مادرش باطام ربانی او را بدریا در
تابوتی نهاده آب انداخت کنیزان آسیه زن فرعون آنرا از پایان قصر گرفته به پیش آسیه بردند نگاهداشتند
بمرتبه که مردم او را پسر فرعون میگفتند تا آنکه در چهل و یک سالگی قبطی را برای بنی
اسرائیل بمنت بکشت پس از آن فرار نموده بمدین رفت و نزد شعیب اجیر
بار شبانی اقدام نمود و صفورا دختر او را بخواست و بعد از سی و نه سال با اهل بیت
و مواشی متوجه مصر شد و در مرحله طور سینا مبعوث گردید و صاحب ید بیضا

و فضل تو

بعد [illegible] رفته او را دعوت نمود و آیات تسعه ظاهر ساخت

اول ید بیضا دوم عصا سیوم طوفان چهارم جراد پنجم قمل ششم

ضفادع هفتم خون که آب قبطیان خون آلود شد و از بنی اسرائیل

آب ماند هشتم طمس یعنی زر و سیم و دینار قبطیان بسنگ مبدل گردید

[illegible] نهم [illegible] بنی اسرائیل [illegible] در بنی اسرائیل ششصد هزار و آل

[illegible] از مقابله جبابره شام سر بر تافتند مورد

[illegible] در وادی تیه گرفتار شدند هارون پس از صد و هفتده سال

و موسی صد و بیست سال فوت شد [illegible] مدفون شدند و اوصیاء آنحضرت

دوازده اند اول یوشع بن نون دوم [illegible] سیوم قیدون

چهارم عزیز پنجم ارمیا ششم داود هفتم سلیمان هشتم آصف

نهم ایراخ دهم منطقا یازدهم اردوم دوازدهم [illegible] یوشع

بن نون بن افراهیم بن یوسف خواهرزاده موسی و وصی اوست او با جباران

در [illegible] مامور شد [illegible] روز جمعه مقابله داد [illegible] شب شنبه نزدیک آمد بدعا [illegible] شمس

و مخالفان خدمت نمودند پس از صد و ده سال ارتحال نمود مدت نبوتش
بیست و هشت سال کالب بن یوفنا وی وصی یوشع بود و بنی اسرائیل را او باز بمصر آورد
و در بیت المقدس وفات یافت حزقیل بن بوزا از ذریه لاوی بن یعقوب است او را ذو الکفل گویند
و والده اش چون عجوزه بود و بعد از آن متولد گردید او را ابن العجوزه گویند و قومش از طاعون
گریخته فوت شدند و آیه و هم الوف حذر الموت در بیان ایشانست او به دعا
او همه زنده گشتند الیاس بن یاسین بن فنحاص بن یاسین بن عیزار بن هارون
بن عمران است وی پس از حزقیل با اهالی بعلبک بیست سال بود مبعوث شد هر چند
از وی معجزات دیدند تکذیب نمودند بالضروره از ایشان کناره کرد حق جل علا وی را تا صور
مهلت داده [illegible] الیسع بن اخطوب از ذریه افرائیم بن یوسف
ثنا کرد الیاس و وصی او بود پس از فوت او در میان بنی اسرائیل قیام [illegible] داد
جالوت پادشاه مغرب بجنگ ایشان آمده تابوت سکینه که اصلش از چوب شمشاد بود
و در آن [illegible] و الواح زمرد و اسلحه حضرت موسی و طشتی از طلا و دیگر از نفایس در آن بود
و [illegible] اعدا ظفر یافتند [illegible] قریب چهار صد و شصت سال شریعت در میان
بنی اسرائیل بوده

بنی اسرائیل بوده پیغمبری مبعوث نمیشد تا آنکه اشموئیل بن ملقا از ذریه لاوی
بن یعقوب مبعوث گردید و والده آن عقیم بود از خدا تعالی فرزندی التماس کرد او متولد شد
و او را اشموئیل نام نهاد یعنی بدعا متولد شد و چون او بیست و دو ساله شد داود بدولت رسید
و چون چهل سال از عمر شریفش بگذشت مبعوث گردید و طالوت را که سقائی بود در بنی اسرائیل
بحکم الهی به پادشاهی نصب فرمود و معجزه آنحضرت رد تابوت سکینه بود پس طالوت را با هفتاد
هزار نفر بجنگ جالوت فرستاد و همه از آن بیک تقاعد نموده سیصد و سیزده نفر که یکی از آن جمله
داود بجنگ رفتند و زرهی که اشموئیل به طالوت داده بود که بقدر کسی که راست آید جالوت
بدست او کشته خواهد شد بر قد داود راست آمد و جالوت را بکشت طالوت دختر را بوی داد
آخر به دورنگی آورده در قصد کشتن او بود و او پنهان شد و طالوت پشیمان گشته قبول
توبه او آن بود که وی با اولاد پیغمبرانی بکفار رفته چندان جنگ کنند تا تمامی کشته شوند
مدت ملکش چهل سال اشموئیل بعد از پنجاه و دو سال از زندگانی و دوازده سال نبوت
وفات یافت داود بن ایشع بن عوفل بن عزیز بن سلمان بن محشون بن عاراد
بن رام بن خضرون بن فارص بن یهودا بن یعقوب بعد از فتح جالوت به نبوت مشغول شد

١٥٠٨

و [illegible] بنیاد نمود و [illegible] مبعوث با مراتب [illegible] بعضا [illegible] از بعثت [illegible]

[illegible] آسلیمان بن داود جن و انس و وحش و طیور [illegible]

بودند و علو جاه و سلطنت ملکش از دعائی اجابت [illegible]

[illegible] چهل سال از ملکش بگذشت [illegible]

[illegible] بیت المقدس کرده [illegible] از آن با تمام رسانید و جون [illegible]

از حکمش بر آمد و [illegible] نمود [illegible] و چهل سال [illegible]

ارتحال نمود شعیا [illegible] از [illegible] مبعوث گشت و بعد [illegible]

بشارت داد [illegible] قوم یهود را که [illegible] بادشاه عجم [illegible]

[illegible] بخت النصر مشهور است با نتقام [illegible] و قتل عام بنی اسرائیل نمود [illegible]

بعضی عزیر او ست بعد از واقعه شعیا مبعوث شده بعد قتل عام یهود [illegible]

و بعد [illegible] به بیت المقدس آمده [illegible] نزول نمود و نظر باسباب [illegible]

[illegible] در آن اثنا قبض روح عزیر واقع شد و [illegible]

[illegible] بس از آن حیات یافته بیت المقدس را بحال اول دید و یهود [illegible]

[illegible]

ندهٔ حیات خلق [illegible] بقیه این نه [illegible] دن را برادر [illegible] ودنیا

دهر دو در یکروز فنا نمودند و او را صد سال عمر بود و برادرش را دولت ببابل

دانیال را از انجمله که [illegible] نیت تند او را باسیری برده بود و علم رمل از معجزات

است اصبر بخورستان رفته در [illegible] وقبر متبرکه او در سوس گفته اند یونس

[illegible] بانده [illegible] باهل نینوی که از توابع موصل است مبعوث گردید او را

[illegible] آن بود زکریا بن رحیا بن المغانم از اولاد

سلیمان بن داود است و شوهر خاله مریم بنت عمران و پسر عم عمران چون

[illegible] بموجب [illegible] مریم در مسجد اقصی محرر بود در ان اثنا عمران وفات

زکریا متکفل مصالح او گشت قوم شوم یهودان معصومه را با آنحضرت متهم

ساختند و شهید گردانیدند یحیی بن زکریا بعد از ویرانی بیت المقدس بچهار صد سال

در عهد سابور بن اردشیر پادشاه متولد شد و بموجب [illegible] پادشاه

بنی اسرائیل او را بکشت همواره خون مبارکش در جوش بود چون نفر نموده حرد و س

ملک بابل بهفتاد [illegible] یهود را کشته و خون ایشان بر بالای خون او [illegible]

بازنشست عیسی بن مریم بنت عمران در روز چهارشنبه بیست و پنجم کانون الاول
از خروج اسکندر رومی سیصد و شصت و دو سال بعد از ولادت یحیی سه سال
متولد گردید و ولادت او بها یونس در دیهه ناصر الجلیل در نواحی بیت المقدس بطالع قوس
و علوی در ان او شمس و عطارد و زهره در جوزه و مریخ در عقرب و قمر در سرطان و
راس در حوت و بعد از هشت روز او را الحمه اختتنه کرده موسوم بایشوع شد و در الوقت
والده اش سیزده ساله بود و مستوره باکره چنانچه گفته اند آنکه نیل مادرزی
بر چهره مریم کشید حفظ ادبی انکه باطل شد حال ز ضربی و عیسی سه نوبت در مهد
متکلم شد بعبودیت خود با مادر و قدم پیغمبر ما گواهی داد بعد از آن مریم از دست جهود
او را برده بمصر برد و در آنجا یازده سال بماند و از جمله اعجاز او احیاء اموات و شفای
اکمه و ابرص و ایجاد خفاش است یهود قصد قتل او کردند حق تعالی او را از چشم انسان
پنهان ساخت و آنکه بصورت او بود یعنی شبیه ایشوع مهتر یهود را افکندند تا او را گرفتند و صلب کردند
بر سر صلب او مادرش گریه کرد و هفت شبانه روز آن بچه بود هر شب بزیر او مادر آمده جزع میکرد
حق سبحانه تعالی عیسی را باز بزمین فرستاد و مادر بدیدار او خورسند شد و باز باسمان برد
در نوف

در آنوقت سن بر آکثر ایشان و دو سال و کلمه رسیده بود اوصیاء آنحضرت نیز
دوازده اند شمعون عروف فندوق عزیز ذکریا یحیی ابجدی
سنجا طالوت قس ایشان بحرا راهب آیه دوم در خلاصه احوال
حضرة خاتم الانبیاء و حضرت اشرف الاوصیاء علیهم التحیة والثنا بر دو نص اول
در بیان آنکه اسم سید کاینات اسم همایونش در توریت الادیاد و هو محمد بن عبد الله
بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلاب بن مره بن کعب
بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه
بن الیاس بن مضر بن معد بن عدنان و از عدنان تا حضرت اسمعیل خلافی هست
و ثقات از ام سلمه زوجه رسول روایت کرده اند که آنحضرت از عدنان تا اسمعیل
بدین وجه میفرمود که عدنان بن اد بن اود بن ثری بن اعراق الثری اسم اسمعیل
بن ابراهیم است و هم از وی منقول است که چون بدینجا رسیدی و اندی دعا داد نمود
او اصحاب الرس وقرونا بین ذلک کثیرا علیهم السلام و در روز جمعه وقت طلوع
آفتاب هفتدهم ربیع الاولی عام الفیل موافق بیستم نیسان و هفدهم دیماه مطابق هشت

[illegible] دوشنبه [illegible] الاول [illegible] وفات
[illegible] آنحضرت طالع [illegible] بود با [illegible] ابو معشر [illegible] درجه
مشتری در عقرب و مریخ در حمل و شمس در [illegible] در درجه شرف و زهره در
شرف و عطارد [illegible] در حوت و قمر در اول میزان و راس در جوزا و ذنب در
[illegible] آنحضرت ختنه کرده و ناف بریده بوجود آمد در مکه در سرای محمد بن یوسف [illegible]
[illegible] گویند در [illegible] بنی هاشم [illegible] سلطنت نوشیروان
عادل پدر آنحضرت در آنحال بتجارت شام رفته [illegible] در مدینه [illegible]
[illegible] عبدالله که [illegible] بن [illegible] در خانه که دار البقا گفته [illegible]
[illegible] مراجعت کرده مادر [illegible] و طالب بعالم بقا پیوست و چند [illegible] در
آنحضرت رحلت فرمود ابوطالب کفیل آنحضرت گردید و در [illegible] اورا بتجارت
بشام برده [illegible] پنج سالگی جهت خدیجه بتجارت شام رفته
وی بحباله آنحضرت [illegible] و چون [illegible] سی و پنج سالگی در دوشنبه ربیع الاول قریش آغاز
[illegible] خانه کعبه کرد [illegible] آنحضرت [illegible] حجر الاسود را [illegible]
دو جمعه

۱۱۰

دوشنبه بیست و هفتم رجب در چهل سالگی جبرئیل در غار حراء مکه به آنحضرت نازل شد
سوره ... بر وی خواند و به دعوت خلق مبعوث شد و آن امر سه سال خفیه بود تا در سال
چهارم بعثت آیه [illegible] و اعرض عن المشرکین نازل شد امر
دعوت آشکار کردید و کفره قریش در آزار آنحضرت اصرار داشتند الا ابوطالب [illegible] عشر [illegible]
محفوظ [illegible] بودند در سال دهم ابوطالب و خدیجه وفات یافتند آنحضرت آن سال را [illegible] عام الحزن
نام نهاد و در سال دوازدهم قصه معراج واقع شد و نماز پنجگانه مفروض گشت و در همین سال
سعد بن زراره و ذکوان بن قیس از قبیله خزرج [illegible] مدینه [illegible] به مکه آمده [illegible]
اسلام [illegible] خبر ظهور آنحضرت [illegible] بودند [illegible]
مصعب بن عمیر را جهت تعلیم قرآن همراه ایشان به مدینه فرستادند و بامداد سعد
بن معاذ که سید اوس بود با اکثر آن قوم مسلمان شدند و در سال سیزدهم
در ضمن قوم الصاب[illegible]
هفتاد نفر از اعیان اوس و خزرج به حج آمده با آنحضرت بیعت کردند و شیطان این
خبر را به قریش رسانید و در قصد او یکجهت شدند و رسول به هجرت مدینه مامور شد
و در شب پنجشنبه بیست و هشتم شهر صفر امیر المؤمنین را بفراش خود خوابانید و به غار

نور شد و در شب دوشنبه دوازدهم ربیع الاول [illegible] نزول اجلال فرمود

پس از آن باهل مدینه توجه نمود و بخانهٔ ابوایوب انصاری نزول

نموده در سال اول هجرت نماز سفر و حضر مقرر شد و مواخات میان اصحاب واقع

[illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام عقد اخوت بست و در سال دوم

[illegible] در نماز ظهر از بیت المقدس قبله بکعبه [illegible] گردید [illegible]

این سال [illegible] رمضان و زکاة و فطره [illegible] گشت و [illegible]

و [illegible] [illegible] جهت [illegible] در [illegible]

[illegible] و هم [illegible]

بدر واقع شد چهارده نفر از مسلمانان شهادت یافتند و از کفرهٔ قریش هفتاد

نفر کشته و هفتاد دیگر اسیر شدند و در سال سیوم [illegible]

واقعهٔ احد در شنبه هفتم شوال روی نمود و در آنجا فوجی از مسلمانان بتخصیص

حمزه عم پیغمبر [illegible] شهادت یافتند و در سال چهارم غزوهٔ بنی نضیر در ربیع الاول دست داد

[illegible] در سال پنجم غزوهٔ خندق که آنرا احزاب نیز

گویند

بود واقعه شد و عمرو بن عبدود که از شجاعان عرب و از صنادید قریش بود بدست
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام کشته شد کفار بفرار رفتند و چون حضرت از آن فارغ شد
در آخر ذی القعده یا اول ذی حجه بمحاصره قلعه بنی قریظه که از حوالی یهود آن مدینه بودند مأمور شد
چه ایشان خلف عهد پیغمبر کرده بودند (یعنی قریظه) از محاصره بزیر آمده رجال ایشان نهصد کس
بودند کشته شدند و جهات ایشان را غنیمت ساختند درین سال غزوه بنی المصطلق
روی نمود و ده تن از مشرکان کشته گشتند باقی اسیر شدند در سال ششم
حج مفروض گشت در ذیقعده غزوه حدیبیه واقع شد و آخر میان آنحضرت
و کفار بصلح انجامید و سوره [illegible] در آن وقت نازل شد و درین سال
آنحضرت شش سفیر رسول بسلاطین اطراف روان داشته ایشان را باسلام دعوت
فرمود و از آنجمله عبد الله بن حذافه سهمی را بخسرو پرویز کسرای عجم و دحیه
بن خلیفه کلبی را بهرقل قیصر روم و عمرو بن امیه ضمری را بنجاشی پادشاه حبشه
و حاطب بن ابی بلتعه لخمی را بمقوقس والی اسکندریه و شجاع بن وهب اسدی را
بحارث بن ابی شمر غسانی فرمانفرمای شام و سلیط بن عمرو عامری را بهوذه

حنفی حاکم یمامه فرستادند و در سال هفتم غزوه خیبر و آمدن مهاجران حبشه که از ایشان

جعفر طیار بود و کندن در خیبر بدست امیرالمؤمنین علی علیه السلام از آن است [illegible]

محتاج بایراد باو و هم درین سفر حضرت رسول خدا در وقت وحی سر بر کنار حضرت

امیرالمؤمنین علیه السلام نهاد و آفتاب غایب شد و چون حضرت امیر علیه السلام نماز

نکرده بود بدعت آنسرور رد شمس شد و در سال هشتم سریه موته که جعفر در

دست دشمنان شهید شد واقع شد و هم در رمضان این سال فتح مکه و پاک شدن

حرم از لوث اصنام و پای نهادن امیرالمؤمنین علیه السلام بر دوش پیغمبر

غزوه حنین و طائف در شوال واقع و در سال نهم در رجب غزوه تبوک

که آخرین غزوات است روی داد و در سال دهم میان حضرت و نصارای نجران

قرار بر مباهله شده آیه مشهوره تعالوا در باب آل عبا نازل گشت و

حجه رسول خدا با امیرالمؤمنین علیه السلام از جانب یمن رسیدن [illegible]

حجه الوداع و قصه غدیر خم واقع شد اصحاب و [illegible] بتهنیت امیرالمؤمنین

علیه السلام آمدند و آیه کریمه درین باب

شرف نزول یافت

حضرت رسول بزبان معجز بیان آوردند [illegible] العین و تمام [illegible]

[illegible] و در سال یازدهم در روز دوشنبه عشر آخر

صفر آن حضرت مریض گشته در شب دوشنبه هشتم ماه مذکور بجلیه برین ارتحال فرمود ذیل

[illegible] حضرت سیدة النساء فاطمة الزهرا علیها السلام بنت رسول و ولادت [illegible] در

بیستم جمادی الآخر در سال پنجم از بعثت در مکه مکرمه از حضرت خدیجه کبری [illegible]

[illegible] از بعثت و اقوال الآخره معتقدند زهرا و ابراهیم و اسامی آنحضرت بزرگ [illegible]

و [illegible] و صدیقه و مبارکه و طاهره و زکیه و [illegible] راضیه و محدثه

و زهرا [illegible] و چون آنحضرت از حیض و نفاس منزه بود او را بتول نام

نهادند و بحکم خدا عز و علا در رجب سال دویم از هجرت با امیرالمومنین علی علیه السلام

[illegible] در جمادی الآخر یازدهم از هجرت بود [illegible] به نود و

پنج روز و چون در شب [illegible] بموجب وصیت مدفون شدند [illegible] قبرش را جا گفته اند

بقیع و حجره مبارکش و مابین قبر رسول [illegible] مؤید قول اخیر حدیث ما بین قبری

ومثنوی روضه من ریاض الجنه است نقش ثانی در احوال قدسی مآل ائمه اثنا عشر

صلوات الله وسلامه علیهم الی یوم المحشر چون هر یک از اصحاب شرایع را دوازده وصی

بوده از بدایع اتفاقات آنکه چون پس از خاتم الانبیا دیگر رسالت نیست

لاکن وصایا و امامت است حرف لا نبی بعد احمد دوازده است و حروف اسامی سامی

آنحضرت بعد از اسقاط مکررات نیز دوازده است و آن اینست

و همچنین هر یک از کلمات طیبه لا اله الا الله

و اساس بنیان ایمان دوازده نفر است و آن اشارتست خفی که ذکر آن نیز از دخل تمام

در تکمیل ایمان و اسلام امیر المومنین علی ابن ابیطالب پسر عم مصطفی و سید اوصیا

اسم شریفش در توریت ایلیا والده اش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف

برادرزاده حضرت عبد المطلب و حضرت رسول بعد فوت والده اش در حجره تربیت

خود بزرگ نمود ولادت همایونش اندرون حرم کعبه در جمعه سیزدهم رجب سی ام

ثلثین عام الفیل و چون در بر ورد و نبوت و هفتم رجب سال چهلم قبل حضرت رسول

۳۴۸

به ... واجبه ... شد ... روز دوشنبه که در آن وقت ... مبارک ...

چون واقعه غریبه را از حضرت ادنی ... نموده ... در ... ببرند ...

... بر اتفاق کرده ... بر آنحضرت ... بر فراش آنحضرت

... جبرئیل و میکائیل حسب الامر الهی نزول نمود جبرئیل بر بالین و میکائیل

در زیر پای آنحضرت نشسته جبرئیل علیه السلام گفت ... گفت چون تو یا

ابن ابی طالب که حقتعالی مباهات کرده بتو بر ملایکه و کرمیه ...

گفت ... دررفتار ... دار مردمان

دریغا

... [illegible] ...

... آن سرور ... ودایع حضرت ...

توقف نموده متعاقب بمدینه رفت و هنوز آنحضرت در ... بود که بخدمت ...

پاهای مبارک ... کرده بود و در جمیع مواقف و مشاهد علیه همراه نبوی بوده

جمیله او بزبان موافق و مخالف جاری و ... مشهور او در ... و غربت دایره سیاری

در حج الوداع در منزل غدیر خم که محل تفرق ... بود ... بولایت ... بعضی

بعضی از ازواج طاهرات و ... اصحاب ... برسم تهنیت بمنزل آن قدوه اوصیا

دیگر ایشان گفت که بامارت مومنین بروی سلام کنید و آنحضرت را امیر المومنین
و امام المسلمین و سید المتقین و قاید الغر المحجلین و سید الاوصیا و سید العرب
خواند و بعد از وقوعهایله منجر آفتاب خلافت بواسطه اختلاف طالبان دنیا در حجاب ماند
تا آنکه در جمعه بیست و پنجم ذی حجه سنه خمس و ثلثین هجری اکابر مهاجر و انصار بروی بیعت
کردند و در اوان خلافت سه طایفه بر آن امام بر حق خروج کردند اول اصحاب جمل
که ایشان را ناکثین خوانند و از آنجمله طلحه و زبیر با آنحضرت بیعت کرده و بعد از آن روی
[illegible]
گردانیده چون مدعای ایشان حاصل نشد بر بهانه عمره از مدینه بمکه رفتند و با اتفاق عایشه
باز آتش نفاق را گرم کرده از آنجا به بصره رفتند امیر المومنین علیه السلام مکرر مردم به نصیحت
ایشان فرستاد فایده نکرد آخر با بیست هزار مرد به بصره رفته ایشان با سی هزار
بمقاتله شتافتند و در پنجشنبه دهم جمادی الاول سنه سی و شش قتال واقع شد طلحه
و زبیر با هشت هزار و بروایتی با هفده هزار از ارباب خلاف کشته شدند و از اصحاب
امیر المومنین علیه السلام یکهزار بقتل آمد دوم قاسطین از معاویه ابن صخره و عمرو
ابن عاص و اهل شام بنیاد بغی و طغیان کرده آنحضرت بکرات مردم بر ایشان فرستاد

بطریق حق

بطریق حق دعوت نمود و نفرین نقض نمود آخر الامر با نود هزار قاسطین با صد و بیست هزار

منهزم شده [illegible] و قتلی [illegible] و دو صد و سی و هفت روز با آن ملاعین قتال کرد و از اهل

شام [illegible] و بیست و پنج صحابه بدری [illegible] و بیست و پنج هزار مسلمان کشته شدند و از اهل شقاق

جمل و [illegible] کشته شدند آخر بموجب خدع عمرو عاص بحکمین قرار گرفت و آن منجر

[illegible] مارقین و آن جمعی بودند از اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام از حکمین رنجیده

با حضرت [illegible] کرده در حوالی کوفه بنیاد عناد و خلاف بر پا نمودند و بدستور حضرت [illegible] الناس را

[illegible] لشکر در حوالی نهروان رسید و ایشان دوازده هزار نفر بودند و در مرتبه [illegible] مرتبه

شدند [illegible] هشتصد کس بقتل [illegible] نه نفر [illegible] و نعمان و

[illegible] و یک تن [illegible] گریخته رفتند از ایشان نسل باقی مانده

و آنحضرت از آنجا بکوفه نزول اجلال فرمود و هر چند اهالی آنجا را بجنگ معاویه خواندند نتیجه نداد

عبد الرحمن ابن ملجم که از بقیه خوارج بود بر قطامه که اقوامش در نهروان کشته شده بودند

عاشق شده بالتماس او قصد آنحضرت در سحر چهارشنبه نوزدهم رمضان المبارک سنه چهل نموده

تیغی بر فرق همایون [illegible] در شب [illegible] و یکم [illegible] جان بجان آفرین تسلیم نمود و بموجب وصیت

آن خیر الاوصیا در آن شب در نجف اشرف مدفون شد و تا مدتها مزار کثیر الانوارش از انظار اغیار
مخفی بود در سالیکه ابو جعفر دوانقی حضرت ابو عبد الله صادق را بحیله طلبید آنحضرت چون
ایشان از زیارت آن مزار بود مردم بر آن اطلاع یافتند ابو الحسن و ابو تراب لقب مبارکش مرتضی و حیدر
نقش نگین حسبی الله و دربانش سلمان فارسی مداحش حسان بن ثابت و اولاد امجادش
ذکور و اناث بیست و هفت اند حسن و حسین زینب کبری و زینب صغری که مکنی است
بام کلثوم از حضرت فاطمه سیده نسا بنت رسول الله و محمد مکنی بابو القاسم
از خوله بنت جعفر بن قیس حنفیه و رقیه و عمر که هر دو توامان بودند از ام حبیب بنت
ربیعه و عباس و جعفر و عثمان و عبد الله که شهدای کربلا از لیلی بنت مسعود دارمیه
و یحیی و عون از اسما بنت عمیس خثعمیه و ام الحسن و رمله از ام مسعود بنت عروه
ثقفیه و نفیسه و زینب صغری و رقیه و ام هانی و ام الکرام و جمانه و امامه و ام سلمه
و میمونه و خدیجه و فاطمه از دیگر مادران امام حسن علیه السلام و امام دویم است
از ائمه اثنا عشر و شبیه ترین خلق به پیغمبر اسم مبارکش در توریت شبر است ولادت
خجسته اش در مدینه شب پانزدهم رمضان المبارک سنه ۳ از هجرت و بعد از حضرت
امیر المومنین بامر

امیر المومنین با وی بیعت کردند و معاویه لشکر بقصد او بعراق کشید
و آنحضرت با لشکرها از کوفه بیرون آمد و دران اثنا چون وفائی کوفیان ظاهر شد
پس از شش ماه و سه روز ترک آن شغل شاغل نموده در مدینه طیبه بر سر تربت
جدش معتکف گردید و ده سال در انجا بعبادت مشغول بود در آخر بفرمود معاویه
بزهر صخره مسموم گشته در بیست و هشتم صفر سنه ٥٠ هجری در سن چهل و هفت سالگی
بفردوس اعلی خرامید و چون خواستند او را در جنب جد بزرگوارش رسول الله دفن کنند
در باب بنی امیه و طغیان مانع آمدند آخر در بقیع در جوار جده اش فاطمه بنت اسد دفین
گردید کنیت شریفش ابو محمد لقبش سبط اکبر و مجتبی نقش خاتم آنحضرت العزة لله
وحده در بیان سفینه مدح حسن ام سنان الموجیه اولاد امجادش ذکور و اناث
شانزده نفر اند و دو خواهرش ام الحسن و ام الحسین مادرشان ام بشیر دختر
ابی مسعود انصاری خزرجی و حسن مثنی مادرش خوله بنت منظور فزاری در کربلا
مجروح گشته در میان شهدا افتاده بود یکی او را از ان معرکه بیرون برده در خدمت
حضرت امام زین العابدین علیه السلام بکوفه رفت و بسلامت ماند و عمر و عبد الله

و قاسم مادر ایشان امّ ولد بود و دختر در کربلا شهید شدند و عبد الرحمن مادر وی

امّ ولد و حسین ملقب باثرم و طلحه و فاطمه و مادر ایشان امّ اسحق بنت طلحه

بن عبد الله تمیمی و ابوبکر او در کربلا شهادت یافت و امّ عبد الله و فاطمه و امّ

و رقیه از مادران دیگر بودند امام حسین علیه السلام احد سبطا نبی رسول الله

و ثانی اسباط و ثالث ائمه و رابع رجال آل عبا و خامس اشباح ستّ

مبارکش در توریت ایلیا و ولادت همایونش در مدینه ... شعبان

هجری و آنحضرت شش ماهه متولد شد و این از خصایص او و یحیی ... او

در جمعه روز عاشورا سنه ... هجری کنیت مبارکش ابو عبد الله لقب مشهورش ... شهید نفس

خاتم الکل اهل کتاب ... یحیی ... کم ... اسعد بحری مرقد همایونش

کربلا و اولاد امجادش شش نفر علی زین العابدین از شاه زنان بنت یزدجرد

بن شهریار پادشاه عجم و علی اصغر که در کربلا شهید شد از لیلی بنت ابی مره بن عروه

بن مسعود ثقفیه و جعفر از ... قضاعیه او در حیات پدر ... و عبد الله که

در حین رضاع در کربلا شهید شد و سکینه مادر هر دو ... بنت امرء القیس

... او

عدی بن ادس و فاطمه از ام اسحق بنت طلحه بن عبد الله تمیمی) امام زین العابدین

علیه السلام امام چهارم است اسم شریفش در توریت مغتام و پدر جمیع سادات حسینی است

ولادتش در مدینه طیبه روز جمعه منتصف جمادی الاخر سنه ۳۸ در عهد جناب امیر المؤمنین علیه السلام

شهادتش بفرموده ولید بن عبد الملک بن مروان در شنبه هجدهم محرم سنه هجری

کنیتش ابو محمد لقب سجاد مداحش فرزدق مکنی بابو فراس نقش خاتمش وما توفیقی

الا بالله دربانش ابو خالد اولاد امجادش ذکور و اناث پانزده نفر اند محمد باقر

از ام عبد الله بنت امام حسن و زید و عمر از ام ولد و عبد الله و حسن و حسین از امهات

مختلفه و حسین اصغر و عبد الرحمن و سلیمان از ام ولد و علی که کوچکترین اولاد او بود

و خدیجه از ام ولد و فاطمه و علیه و ام کلثوم امام محمد باقر بن امام زین العابدین حضرت

امام پنجم است در روز جمعه غره رجب سنه ۵۷ در مدینه در زمان حضرت ابو عبد الله الحسین

متولد شدند چنانچه در واقعه کربلا سه سال و نیم ساله بودند شهادتش در ذی الحجه سنه ۱۱۴

بفرموده هشام بن عبد الملک بن مروان در مدینه در جنب پدر نفیس مدفون شد

اسم همایونش در توریت منتسماع کنیت شریفش ابو جعفر لقب خجسته اش با بشارت عالی

ستم بود و در روایت جابر انصاری باقر لقب [illegible] بن

و نقش خاتمش بروایت ثعلبی ظنّی بالله [illegible] بالنبی المؤتمن و بالوصی

ذو المنن و بالحسین و الحسن مداحش کمیت و سیّد حمیری دربانش جابر جعفی اولاد

امجادش ذکور و اناث هفت نفر امام جعفر و عبدالله از ام فروه دختر قاسم بن محمد

بن ابی بکر و ابراهیم و عبدالله از حلیمه بنت سیّد بن مغیره ثقفی و زینب از

ام ولد و ام سلمه از ام ولد امام جعفر و عبدالله و محمد [illegible] ولادت باسعادتش

در مدینه در هفدهم ربیع الاول ۸۳ سنه [illegible] حیات جسدش [illegible] سال بود شهادتش

بفرموده ابو جعفر دوانقی [illegible] رجب ۱۴۸ سنه در پهلوی پدر و جدش [illegible]

اسم شریفش در توریت [illegible] کنیت مبارکش ابو عبدالله لقب همایونش صادق

مداحش سیّد [illegible] حمیری دربانش فضل بن عمر نقش خاتمش [illegible]

[illegible] اولاد امجادش ذکور و اناث [illegible] اسمعیل و عبدالله

و ام فروه از فاطمه دختر حسین بن امام زین العابدین و امام موسی و اسحق و فاطمه

و محمد از حمیده [illegible] و عباس و علی و اسماء از امهات مختلفه امام موسی کاظم

بن امام جعفر

بن امام جعفر علیه السلام امام هفتم ست آنحضرت در منزل ابوا که ما بین مکه و مدینه است
در هفتم صفر ۱۲۸ سنه متولد شدم و در بغداد در حبس سندی بن شاهک بفرموده هارون
عباسی در بیست و پنجم رجب سنه ۱۸۳ شهادت یافت و در مقابر قریش مدفون شد اسم مبارکش
در توریت میا کنیت خجسته اش ابو الحسن لقب مشهورش کاظم مداحش حمیری در بانش
محمد بن فضل نقش خاتم الملک لله وحده اولاد امجادش ذکور و اناث سی
و هفت نفر اند امام علی الرضا و ابراهیم و قاسم و عباس از امهات مختلفه
و احمد و محمد و حمزه از ام ولد و اسمعیل و جعفر و هارون و حسن الرضا از ام ولد
و عبد الله و زید و حسن و سلیمان از امهات و از فاطمه کبری و فاطمه صغری و رقیه
و حکیمه و ام اسما و رقیه صغری و کلثوم از ام جعفر لبابه زینب و خدیجه و علیه
و آمنه و حسنه و ربیعه و عائشه و ام سلمه و میمونه و ام کلثوم امام علی رضا
بن امام موسی هشتم ست ولادت همایونش در مدینه روز جمعه ذی قعده سنه ۱۴۸
بعد از واقعه جدش صادق علیه السلام سه ماه و کسری شهادتش در سناباد طوس بفرموده
مامون عباسی در آخر صفر سنه ۲۳۵ مشهد مقدسش در باغ حمید بن قحطبه طائی در قریه

مذکوره اسم همایونش در توریت مذا کنیتش ابو الحسن لقب مبارکش رضا مداحش
دعبل بن علی خزاعی حاجبش محمد بن قرات نقش خاتم حسبی الله اولاد کنیز
الاسعادش چهار پسر امام محمد جواد از خیزران نوبیه و حسن و جعفر و حسین و
یکدختر امام محمد تقی بن امام رضا علیهم السلام امام نهم ست ولادتش در مدینه شب
جمعه پانزدهم رمضان سنه ۱۹۵ شهادتش بفرموده معتصم عباسی در بغداد در جنب جدش
امام موسی مدفون شد اسم مبارکش در توریت بیتما کنیت همایونش ابو جعفر ثانی
لقب شریفش جواد مداحش حماد دربانش عمر بن فرات نقش خاتم نعم القایل
الله اولاد امجادش چهار نفر امام علی نقی و موسی و امامه و فاطمه امام علی نقی
بن امام محمد تقی علیهم السلام امام دهم ست ولادت خجسته اش در خرمای مدینه نصف
ذی الحجه سنه ۲۱۲ و شهادتش در سامره دوشنبه سیوم رجب سنه ۲۵۴ امر نموده معتقد عباسی
اسم مقدسش در توریت مسطور کنیت شریفش ابو الحسن لقبش هادی مداحش عوفی و
دیلمی دربانش عثمان بن سعید نقش همایونش الله ربی وهو عصمتی من
خلقه اولاد کبار الاسعادش پنج نفر امام حسن و حسین و محمد و جعفر و یکدختر
عایشه

۴۲۸

عاشره امام حسن عسکری بن امام علی نقی علیهم السلام امام یازدهم است میلاد کثیر
السعادتش در مدینه شب جمعه هشتم ربیع الآخر سنه ۲۳۲ و شهادتش بفرموده
معتمد عباسی در هشتم ربیع الاول سنه ۲۶۰ و در سامره در جنب پدرش مدفون شد
اسم مبارکش در توریت ناقیس کنیت عزیزش ابو محمد لقب عسکری مداحش ابن الرومی
حاجبش عثمان بن سعید نقش خاتمش سبحان من له مقالید السموات والارض
خلف صالح آن حضرت منحصر است و صاحب الامر علیه السلام امام محمد مهدی بن امام حسن عسکری
علیهم السلام امام دوازدهم است و خاتم اوصیا است ولادت همایونش در سامره
در شب پانزدهم شعبان سنه ۲۵۵ امروز امام بحق و هادی مطلق اوست اسم همایونش
در توریت واقید ما کنیت اقدسش ابوالقاسم لقب مقدسش حجت و قایم حاجبش
محمد بن عثمان بن سعید و آن حضرت را دو غیبت دست داده غیبت صغری در زمان
معتمد عباسی در سنه ۲۶۶ و غیبت کبری در عهد راضی مقتدر عباسی پس از ارتحال
علی بن محمد السمری در شهور سنه ۳۲۹ و فرق بین الغیبتین آنکه در صغری سفیری میانه
یعنی نامه بر
آن حضرت و صلحای امت در ایصال اوامر و توقیعات واجب الاطاعت واسطه

بود و در کبری آمد و شد ایشان منقطع شد مذا در غار سرّ من رأی زیارت
گاه خلایق است و او در شهر سامره است و احیاناً سعادتمندی بدیدار همایونش
مستعد گردیده است اللهم ارزقنا یعنی ای بار خدایا مرا روزی گردان
از دیدار شریفش تمت تمام بتاریخ ششم رجب ۱۲۳۱ هجری روز سه‌شنبه بعد از ظهر
در محله علیاآباد عرف دوکاکوانه برائی خاطر نور چشم عزیز از جان میر محمد رضا خان طول عمره
بخط اضعف العباد گنهگار سید عسکری خان نوشته شد ∴ الهی بحق بنی فاطمه
که بر قول ایمان کنی خاتمه ∴ اگر دعوتم رد کنی ور قبول ∴ من و دست و دامان آل رسول
کریما به بخشای بر حال ما ∴ که هستم اسیر کمند هوا ∴ نداریم غیر از تو فریادرسی ∴ توئی
عاصیان را خطا بخش و بس ∴ نوشته بماند سیه بر سفید ∴ نویسنده را نیست فردا امید